

Analyse de la traduction du roman-feuilleton «Robinson Suisse» par Etemad al-Saltaneh à la lumière des théories d'Antoine Berman et d'André Lefevere

Mohammad-Reza Haji-Aqa Babai

Maître de conférences en langue et littérature persanes, Université Allameh Tabataba'i, Téhéran, Iran

Mobina Mahmoudian¹ (Auteur correspondant) 

Étudiante en master de langue et littérature persanes, Université Allameh Tabataba'i, Téhéran, Iran

Résumé

La traduction littéraire constitue l'un des principaux moyens de transmission de la culture, des idées et des expériences humaines entre les sociétés. Au-delà du transfert du sens, elle véhicule des valeurs, des styles ainsi que des structures linguistiques et culturelles qui influencent la réception du texte source par le lecteur de la langue d'arrivée. Lorsque les œuvres littéraires sont introduites dans la langue cible par l'intermédiaire d'une langue relais, la complexité du processus traductif s'accroît et les possibilités de transformations textuelles et d'adaptation culturelle se multiplient. Le roman *Robinson Crusoe* de Daniel Defoe en offre un exemple significatif dans l'Iran de l'époque qajare, où Mohammad-Hassan Khan E'temād al-Saltaneh en réalisa une traduction persane à partir du français sous le titre *Robinson Suyissi*. Malgré l'effort du traducteur pour transmettre les idées principales de l'œuvre, des transformations structurelles, thématiques et culturelles rapprochent cette version persane de la frontière entre la traduction et l'adaptation littéraire, révélant son adéquation avec les conditions historiques et culturelles du lectorat persan de l'époque. L'analyse, menée dans le cadre des tendances déformatrices d'Antoine Berman et du concept de réécriture d'André Lefevere, repose sur une approche descriptive et comparative entre le texte persan d'E'temād al-Saltaneh, la version française et, ponctuellement, la traduction de Marjan Rezaei. Les résultats mettent en évidence des omissions, des ajouts et des déplacements dans les éléments narratifs, linguistiques et culturels. Bien que certaines marques de fidélité au texte source subsistent, l'ensemble tend vers une forme de réécriture adaptée à l'horizon d'attente du public qajar.

Mots-clés : traductologie, *Robinson Crusoe*, E'temad al-Saltaneh, Antoine Berman, André Lefevere.

¹. E-mail: mobina_mahmoudian@atu.ac.ir DOI: <https://doi.org/10.22067/rltf.2026.98013.1168>
<https://orcid.org/0009-0003-9882-1316>

An Analysis of Etemad al-Saltaneh's Translation of the Serialized Novel «Robinson Suisse» in Light of the Theories of Antoine Berman and André Lefevere

Mohammad-Reza Haji-Aqa Babai

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Mobina Mahmoudian¹ (Corresponding author) 

M.A. Student of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract

Literary translation constitutes one of the most significant means of transferring culture, thought, and human experience across societies. Beyond conveying meaning, it carries values, stylistic features, and linguistic and cultural structures that shape the target reader's understanding of the source text. When literary works enter the target language through an intermediary language, translational complexity increases and the potential for textual transformation and cultural adaptation expands. Daniel Defoe's *Robinson Crusoe* represents a notable example of this process in Qajar-era Iran, where Mohammad Hasan Khan E'temād al-Saltāneh translated the novel from French into Persian under the title *Robinson Sūyisi*. Despite the translator's apparent effort to convey the core themes of the original, structural, thematic, and cultural transformations bring the Persian version to the threshold between translation, rewriting, and literary adaptation, reflecting its alignment with the historical, social, and literary conditions of its Persian readership. Drawing on Antoine Berman's theory of deforming tendencies and André Lefevere's concept of rewriting, this study adopts a descriptive-analytical approach, comparing E'temād al-Saltāneh's Persian text with the French version of the novel and, where relevant, with Marjan Rezaei's Persian translation. The analysis indicates that omissions, additions, and shifts in narrative, linguistic, and cultural elements characterize the translation. Although traces of fidelity to the source text remain, the overall tendency toward adaptation to the expectations of Qajar readers results in a form of literary rewriting rather than a strictly faithful translation.

Keywords: Translation Studies; *Robinson Crusoe*; E'temad al-Saltaneh; Antoine Berman; André Lefevere.

¹. E-mail: mobina_mahmoudian@atu.ac.ir DOI: <https://doi.org/10.22067/rltf.2026.98013.1168>
<https://orcid.org/0009-0003-9882-1316>

نشریه علمی پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه، دوره هشتم، شماره اول (پیاپی ۱۴)، بهار و تابستان ۱۴۰۴

بررسی ترجمه رمان پاورقی «روبن‌سون سوییسی» اثر اعتمادالسلطنه براساس نظریه‌های ترجمه آنتوان برمن و آندره لفور

مقاله پژوهشی

محمدرضا حاجی آقابابایی

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

مبینا محمودیان^۱ (نویسنده مسئول) 

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

ترجمه ادبی یکی از مهم‌ترین ابزارهای انتقال فرهنگ، اندیشه و تجربه‌های انسانی میان جوامع مختلف است و افزون بر انتقال معنا، حامل ارزش‌ها، سبک‌ها و ساختارهای زبانی و فرهنگی است که فهم مخاطب را از متن مبدأ شکل می‌دهد. هنگامی که آثار ادبی از مسیر زبان واسطه وارد زبان مقصد می‌شوند، پیچیدگی‌های ترجمه افزایش می‌یابد و امکان تغییرات گسترده در متن و انطباق فرهنگی آن فراهم می‌شود. رمان «رابینسون کروزو» اثر دانیل دفو، نمونه‌ای از این فرایند در ایران دوره قاجار است که محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه آن را با عنوان «روبن‌سون سوییسی» از زبان فرانسوی به فارسی ترجمه کرد. با وجود تلاش مترجم در انتقال مفاهیم اصلی، دگرگونی‌های ساختاری، محتوایی و فرهنگی در این متن آن را به مرز میان ترجمه، بازآفرینی و اقتباس ادبی نزدیک ساخته است و نشان‌دهنده نوعی انطباق فرهنگی با شرایط تاریخی، اجتماعی و ادبی مخاطبان فارسی‌زبان آن دوره است. بررسی این ترجمه در پرتو گرایش‌های ریخت‌شکنانه آنتوان برمن و مفهوم بازنویسی در نظریه آندره لفور، با رویکردی توصیفی - تحلیلی و از خلال مقایسه متن فارسی اعتمادالسلطنه با متن فرانسوی اثر و در مواردی با ترجمه فارسی مرجان رضایی، زمینه واکاوی چگونگی دگرگونی‌های پدیدآمده در متن را فراهم می‌کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که ترجمه اعتمادالسلطنه با حذف‌ها، افزوده‌ها و جابه‌جایی‌هایی در عناصر روایی، زبانی و فرهنگی همراه است و هرچند نشانه‌هایی از وفاداری به متن مبدأ در آن دیده می‌شود، در مجموع به سوی بازآفرینی و سازگاری با افق انتظارات مخاطبان دوره قاجار گرایش یافته و صورتی از بازنویسی ادبی به خود گرفته است.

کلیدواژه‌ها: ترجمه پژوهی، رمان رابینسون کروزو، اعتمادالسلطنه، آنتوان برمن، آندره لفور.

^۱. E-mail: mobina_mahmoudian@atu.ac.ir DOI: <https://doi.org/10.22067/rltf.2026.98013.1168>
<https://orcid.org/0009-0003-9882-1316>

۱. مقدمه

ظهور ترجمه ادبی در ایران دوره ناصری، هم‌زمان با شکل‌گیری نهادهای جدید فرهنگی و مطبوعاتی، نقطه عطفی در تاریخ ادبیات و مطبوعات ایران است. ترجمه‌های ادبی در این دوره نه تنها به عنوان ابزاری برای انتقال مفاهیم و تجربه‌های ادبی غربی، بلکه به مثابه بستری برای تعامل با ارزش‌ها، سبک‌ها و ساختارهای زبانی و فرهنگی نوین، جایگاهی ویژه در جامعه ایرانی یافتند. با گسترش چاپ و انتشار روزنامه‌ها و نشریات، این ترجمه‌ها صرفاً در قالب کتاب‌های مستقل عرضه نمی‌شدند، بلکه به صورت مقالات و سلسله‌نوشت‌ها در مطبوعات منتشر می‌شدند و از این طریق، نقش مطبوعات در شکل‌دهی به ترویج ادبیات و فرهنگ ادبی ایران برجسته‌تر شد. در فضای فرهنگی ایران عصر قاجار، زبان فرانسه نقش زبان واسطه را در انتقال آثار ادبی و فکری اروپایی ایفا می‌کرد و بخش قابل‌توجهی از متون غربی، نه از زبان اصلی، بلکه از مسیر ترجمه‌های فرانسوی به فارسی راه می‌یافتند. این وضعیت که حاصل جایگاه مسلط فرهنگ و زبان فرانسوی در ساختارهای رسمی و نهادهای دولتی بود، مسیر مواجهه ایرانیان با بسیاری از آثار شاخص ادبیات غرب را تعیین کرد.

نخستین مواجهه مخاطبان ایرانی با رمان *روبنسون کروزو*^۱ نیز در همین چارچوب صورت گرفت و ترجمه‌های اولیه فارسی این اثر، از جمله ترجمه منتشرشده در مطبوعات دوره ناصری به قلم محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، بر اساس نسخه‌های فرانسوی رمان انجام شده‌اند. با این حال، به دلیل تعدد ترجمه‌ها و چاپ‌های فرانسوی *روبنسون کروزو* در قرن هجدهم و نوزدهم و نیز فقدان اطلاعات کتاب‌شناختی دقیق در اسناد دارالترجمه و منابع تاریخی آن دوره، شناسایی مترجم فرانسوی یا نسخه دقیق مورد استفاده در این ترجمه‌ها به‌طور قطعی امکان‌پذیر نیست.

مطالعات ترجمه‌پژوهی، به‌ویژه پژوهش‌های مبتنی بر گرایش‌های ریخت‌شکنانه آنتوان برمن، نظریه اقتباس آندره لفور و مسئله‌گذار ترجمه از زبان مبدأ به مقصد در سطح فرهنگ و هویت، گستره‌ای قابل توجه یافته‌اند. از جمله، عباسی و شریفی (۱۴۰۲) به بررسی تصور ذهنی در ترجمه رمان *میشل / استروگف* پرداخته‌اند؛ عباسی، عبائی و شریفی (۱۴۰۳) نمود زبان مادری را در

^۱ Robinson Crusoe

ترجمه و مواجهه با هویت و فرهنگ واکاوی کرده‌اند؛ و پوریزدان‌پناه کرمانی و میمندی (۱۳۹۹) نیز نقد ترجمه عربی مرزبان‌نامه را بر پایه نظریه برمن انجام داده‌اند. باین‌حال، پژوهش حاضر به ترجمه اعتمادالسلطنه از رمان رابینسون کروزو می‌پردازد؛ متنی که تاکنون از منظر ترجمه‌شناختی بررسی نشده است. افزون بر این، این پژوهش با تلفیق دو نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه برمن و اقتباس و انطباق فرهنگی لفور، این ترجمه را تحلیل می‌کند؛ درحالی‌که پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر یک اثر منفرد، یا بر تحلیل‌های مبتنی بر تقابل زبان مبدأ و مقصد و ابعاد هویتی و فرهنگی متمرکز بوده‌اند.

رابینسون کروزو از آثار مهم ادبیات داستانی غرب و ازجمله متونی است که به‌عنوان یکی از نقطه‌های آغاز رمان مدرن در زبان انگلیسی شناخته می‌شود. نویسنده این اثر، دانیل دفو^۱، نویسنده و روزنامه‌نگار انگلیسی (۱۷۳۱ - ۱۶۶۰ میلادی) است. دفو فعالیت حرفه‌ای خود را عمدتاً در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی آغاز کرد و سال‌ها به‌عنوان نویسنده سیاسی، مقاله‌نویس، روزنامه‌نگار و منتقد اجتماعی با مسائل اقتصادی، سیاسی و مذهبی زمانه خود درگیر بود. او در میان‌سال‌های به رمان‌نویسی روی آورد و با انتشار رابینسون کروزو در سال ۱۷۱۹ میلادی، جایگاهی ماندگار در تاریخ ادبیات انگلیسی به‌دست آورد. سبک نوشتاری دفو واقع‌گرایانه، گزارش‌محور و مبتنی بر جزئیات عینی است؛ به‌گونه‌ای که روایت‌های او حال‌وهوای اسناد واقعی و تجربه‌های زیسته را بازسازی می‌کنند. همین ویژگی سبب شده است که دفو به‌عنوان یکی از پیشگامان رمان مدرن انگلیسی و بنیان‌گذار روایت واقع‌گرا در ادبیات داستانی شناخته شود. این رمان با روایت زندگی فردی منزوی در مواجهه با طبیعت و چالش‌های زیستی، مفاهیمی چون فردیت، خوداتکایی، تجربه زیسته و نسبت انسان با جهان پیرامون و خداوند را صورت‌بندی می‌کند؛ مفاهیمی که تأثیری عمیق بر مسیر تحول رمان‌نویسی اروپایی بر جای گذاشته‌اند. نفوذ این اثر به‌سرعت از مرزهای زبانی و جغرافیایی فراتر رفت و از طریق ترجمه‌های متعدد، به‌ویژه ترجمه‌های فرانسوی، در حوزه فرهنگی اروپا و سپس دیگر مناطق جهان گسترش یافت.

مطالعات پیشین نشان می‌دهد که ظهور روزنامه‌ها و نشریات چاپی در دوره ناصری، به‌ویژه روزنامه *ایران*، بستر مناسبی برای انتشار ترجمه‌های ادبی فراهم آورد و تعامل با آثار غربی را

¹ Daniel Defoe

تسهیل کرد. ترجمه‌های ادبی در این بستر، صرفاً به انتقال محتوای آثار محدود نمی‌شدند، بلکه در بسیاری موارد به بازآفرینی فرهنگی و انطباق متن با نیازها و انتظارات جامعه ایرانی می‌انجامیدند. مترجمان عصر ناصری، بسته به دیدگاه‌ها و اهداف خود، رویکردهای متفاوتی نسبت به متون غربی اتخاذ می‌کردند. برخی با رویکردی متن‌محور، در پی حفظ حداکثری ساختار و معنای متن مبدأ بودند، حال آن‌که گروهی دیگر با رویکردی فرهنگی و خلاقانه، تغییراتی در ساختار، محتوا و سبک اعمال می‌کردند تا متن برای مخاطبان فارسی‌زبان قابل فهم‌تر و منطبق با شرایط فرهنگی و اجتماعی زمانه شود. این تنوع رویکردها نشان می‌دهد که ترجمه در این دوره، صرفاً کنشی زبانی نبود، بلکه فعالیتی فرهنگی و تاریخی به‌شمار می‌آمد که در تعامل با الزامات آموزشی، ارزش‌های اخلاقی، انتظارات اجتماعی و ویژگی‌های گفتمان سیاسی - مطبوعاتی شکل می‌گرفت. در این میان، نقش محمدحسن خان مقدم مراغه‌ای، مشهور به اعتمادالسلطنه (۱۲۲۲-۱۲۷۵ ق)، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین رجال سیاسی - فرهنگی دوره ناصری و از مؤثرترین واسطه‌های انتقال دانش و ادبیات اروپایی به ایران، اهمیت ویژه‌ای دارد. او پس از تحصیل در دارالفنون و آشنایی عمیق با زبان و فرهنگ فرانسه، به دربار ناصرالدین‌شاه راه یافت و با تصدی مقام مترجم مخصوص شاه و مدیریت دارالترجمه همایونی، نقشی محوری در سامان‌دهی فعالیت‌های ترجمه و نشر دولتی ایفا کرد. در دوره مدیریت او، دارالترجمه به نهادی سازمان‌یافته برای ترجمه متون تاریخی، علمی، جغرافیایی و ادبی از زبان‌های اروپایی، به‌ویژه فرانسوی، تبدیل شد و ترجمه از کنشی فردی به فعالیتی نهادمند و همسو با سیاست‌های فرهنگی دولت ارتقا یافت.

در حوزه ترجمه ادبی، رویکرد اعتمادالسلطنه بیش از آن‌که معطوف به وفاداری صرف به ساختار و سبک متن مبدأ باشد، بر کارکردهای آموزشی، اخلاقی و فرهنگی متن تأکید داشت. بررسی ترجمه‌ها و بازنویسی‌های ادبی منتشرشده در مطبوعات دوره ناصری نشان می‌دهد که او ترجمه را ابزاری برای انطباق متون غربی با نیازها، ارزش‌ها و انتظارات جامعه ایرانی تلقی می‌کرد. افزون بر این، اعتمادالسلطنه با تألیف و ترجمه آثاری چون *تاریخ منتظم ناصری*، یادداشت‌ها و خاطرات، سالنامه‌ها و فرهنگ‌ها، سهمی مهم در مستندسازی تاریخ فرهنگی و

سیاسی عصر ناصری بر جای گذاشت؛ از این رو، جایگاه او در تاریخ ترجمه ایران نه تنها به عنوان مترجم، بلکه به مثابه سیاست‌گذار و نهادساز ترجمه قابل ارزیابی است.

با توجه به این زمینه تاریخی و فرهنگی، پژوهش حاضر به بررسی نسخه ترجمه‌ای رابینسون کروزو به قلم اعتمادالسلطنه در روزنامه *ایران* می‌پردازد؛ متنی که بیش از آن که ترجمه‌ای وفادار به متن مبدأ باشد، نشانه‌هایی از بازنویسی و اقتباس فرهنگی در آن مشاهده می‌شود. تحلیل این اثر در پرتو گرایش‌های ریخت‌شکنانه^۱ آنتوان برمن^۲ و نیز نظریه بازنویسی و اقتباس^۳ آندره لفور^۴ انجام می‌گیرد؛ بدین گونه که چارچوب برمن با تأکید بر انواع تحریف در فرایند ترجمه، امکان بررسی میزان حفظ ساختار و بیگانگی متن مبدأ را فراهم می‌کند، در حالی که نظریه لفور با تمرکز بر بافت فرهنگی، ایدئولوژیک و مناسبات قدرت، زمینه تحلیل چگونگی بازآفرینی متن در فرهنگ مقصد را مهیا می‌سازد. در این چارچوب و با بهره‌گیری از رویکردی توصیفی - تحلیلی و روش تطبیقی، متن ترجمه‌شده اعتمادالسلطنه با نسخه فرانسوی رمان و در برخی موارد با ترجمه فارسی مرجان رضایی، منتشرشده از سوی نشر مرکز و از ترجمه‌های قابل اعتنا و سنجیده این اثر در زبان فارسی، مقایسه می‌شود تا نحوه بروز دگرگونی‌های زبانی، روایی و فرهنگی در این ترجمه و نسبت آن با معیارهای ترجمه ادبی و بازنویسی فرهنگی روشن شود. چنین رویکردی امکان آن را فراهم می‌آورد که جایگاه این متن در طیفی میان ترجمه، بازآفرینی و اقتباس ادبی بررسی شده و از خلال آن تصویری روشن‌تر از شیوه مواجهه مترجمان عصر ناصری با متون ادبی غربی و کارکرد فرهنگی ترجمه در فضای مطبوعاتی آن دوره به دست آید.

در ادامه مقاله، چارچوب نظری پژوهش بر پایه دیدگاه‌های آنتوان برمن و آندره لفور تبیین شده است.

^۱ Theory of deforming tendencies

^۲ Antoine Berman

^۳ Theory of rewriting and adaptation

^۴ André Lefevere

۲. چارچوب نظری

۲-۱. نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه آنتوان برمن

آنتوان برمن (۱۹۹۱ - ۱۹۴۲ م)، مترجم، فیلسوف و نظریه‌پرداز فرانسوی، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به نقد ترجمه و نظریه‌های معاصر ایفا کرده است. رویکرد او که در چارچوب نظریه‌های مبدأگرا قرار می‌گیرد، ترجمه را نه تنها کنشی زبانی بلکه فرایندی ادبی، زایشی و اخلاق‌محور می‌داند. برمن نقش مترجم را نقشی مسئولانه تفسیر می‌کند و بر ضرورت وفاداری به متن مبدأ، چه از منظر محتوا و چه از منظر ساختار و فرم زبانی تأکید می‌کند.

برمن زبان مبدأ را اولویت اصلی در فرآیند ترجمه می‌داند و هشدار می‌دهد که تمرکز افراطی و صرف بر نیازهای خواننده، بازار یا زیبایی‌شناسی زبان مقصد، نشانه‌های بیگانگی متن مبدأ را از میان می‌برد (پیم، ۱۳۸۹؛ صمیمی، ۱۳۹۱) و می‌تواند موجب انحراف ترجمه از ماهیت اصلی آن شود. او رویکردهای بومی‌سازانه یا تطبیق‌محور را که موجب حذف غرابت و اصالت متن اصلی می‌شوند، نقد می‌کند (ماندی، ۱۳۹۲)؛ زیرا این روش‌ها غالباً متن مبدأ را از ویژگی‌های زبانی و فرهنگی خود تهی می‌کنند. به باور برمن، حفظ نشانه‌های بیگانگی متن مبدأ برای انتقال تجربه و فرهنگ زبان اصلی ضروری است.

نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه برمن، مجموعه‌ای از روندها و تغییرات را شناسایی می‌کند که به‌طور سیستماتیک می‌توانند متن ادبی را در ترجمه دچار تحریف کنند. این گرایش‌ها چه آگاهانه و چه ناآگاهانه توسط مترجم اعمال می‌شوند (حاجی آقابابایی، خسروی، ۱۴۰۱) و می‌تواند کیفیت و اصالت متن مبدأ را تحت تأثیر قرار دهد. (برمن، ۱۹۹۹؛ مهدی‌پرور، ۱۳۸۹) پرهیز آگاهانه از این گرایش‌ها، به معنای حفظ سلامت ترجمه و انتقال حداقل ریزش‌های زبانی، معنایی و فرهنگی است. با این حال، برمن تأکید می‌کند که ترجمه ذاتاً کنشی ادبی و زایشی است و سبک و منش مترجم در آن نمود می‌یابد. هدف نظریه برمن، محدود کردن خلاقیت مترجم نیست، بلکه ایجاد چارچوبی اخلاق‌محور برای حفظ رابطه مسئولانه با متن مبدأ است.

از دید عملی، نظریه برمن ابزار دقیقی برای تحلیل انتقادی ترجمه‌های ادبی فراهم می‌آورد. با استفاده از این چارچوب می‌توان وفاداری ترجمه به متن اصلی را در سطوح زبانی، سبکی و معنایی ارزیابی کرد و نقاطی را که متن دچار تحریف شده است، شناسایی نمود. این ویژگی،

نظریه برمن را به یکی از کاربردی‌ترین چارچوب‌ها برای نقد ترجمه ادبی تبدیل کرده است، هرچند اجرای کامل همه مؤلفه‌های آن در هر زبان و فرهنگ ممکن یا عملی نیست.

۲-۲. نظریه بازنویسی و اقتباس آندره لفور

نظریه بازنویسی و اقتباس لفور یکی از رویکردهای مهم در مطالعات ترجمه فرهنگی است که نقش ترجمه را فراتر از یک فرایند زبانی و معنایی می‌داند و آن را عملی فرهنگی، ایدئولوژیک و نظام‌مند معرفی می‌کند. لفور ترجمه را در گستره‌ای وسیع‌تر، ذیل مفهوم «بازنویسی» تعریف می‌کند؛ مفهومی که شامل ترجمه، تلخیص و گلچین‌سازی^۱، اقتباس، ویرایش^۲، نقد ادبی^۳ و حتی بازچاپ‌های ایدئولوژیک^۴ می‌شود. به باور او، تمام این فرایندها در شکل‌دهی و تغییر مسیر تحول یک اثر ادبی در نظام فرهنگی نقش دارند و جایگاه نویسنده را در نظام ادبی مقصد دگرگون می‌کنند. (Lefevere, 1992)

بر اساس این نظریه، هر عمل ترجمه یا بازنویسی تحت تأثیر دو عامل کلیدی صورت می‌گیرد: ایدئولوژی حاکم و حمایت نهادی. از نظر لفور، هیچ ترجمه‌ای خنثی نیست؛ بلکه متأثر از ساختارهای فرهنگی-سیاسی، ترجیحات ایدئولوژیک و نهادهای نظام ادبی، ازجمله ناشران، منتقدان، آموزش رسمی، دستگاه سیاسی و حتی ذائقه ادبی جامعه است. (همان، ۱۹۹۲) به همین دلیل، ترجمه تنها انتقال معنا نیست، بلکه بازآفرینی هدایت‌شده متن است که می‌تواند ساختار، سبک، پیام یا حتی جهت‌گیری اثر را دگرگون کند.

از منظر لفور، مترجم نه واسطه‌ای منفعل، بلکه عامل فرهنگی فعالی است که برای انطباق متن با هنجارهای ادبی و فرهنگی مقصد دست به انتخاب، حذف، تغییر یا برجسته‌سازی می‌زند. در چنین رویکردی، ترجمه فرآیندی خلاقانه و ایدئولوژیک است و می‌تواند متنی جدید و مستقل در نظام مقصد تولید کند. لفور همچنین تأکید می‌کند که بازنویسی‌ها امکان شهرت‌سازی یا شهرت‌زدایی برای نویسندگان و آثار را دارند و می‌توانند مسیر خوانش و تفسیر یک اثر را در فرهنگ مقصد تغییر دهند. (Bassnett & Lefevere, 1998)

^۱ Abridgment and Anthologization

^۲ Editorial Intervention

^۳ Literary Criticism

^۴ Revised reprint

یکی از محورهای کلیدی نظریه لفور، نقش حامیان قدرت در فرایند بازنویسی است. در بستر ایران دوره ناصری، این امر در ترجمه‌های مطبوعاتی، به‌ویژه در دارالترجمه‌ها و روزنامه‌ها، آشکار بود؛ ترجمه‌ها اغلب با اهداف آموزشی، اخلاقی و سیاسی تنظیم می‌شدند و مترجم از آزادی کامل برای حفظ وفاداری صرف به متن اصلی برخوردار نبود.

اهمیت نظریه لفور برای پژوهش‌های مرتبط با ترجمه‌های تاریخی، به‌ویژه در جوامعی که ترجمه نقش میانجی در انتقال ادبیات غربی داشته است، بسیار قابل توجه است. این نظریه امکان تحلیل این موضوع را فراهم می‌کند که چگونه ترجمه‌ها و اقتباس‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی، تحت تأثیر شرایط فرهنگی و سیاسی بازنویسی شده و به بازآفرینی ادبیات خارجی در بستر فرهنگی جدید منجر شده‌اند. همچنین، این رویکرد نشان می‌دهد که ترجمه می‌تواند نقشی فعال در ساخت فرهنگی داشته باشد و سبک‌ها، ژانرها و الگوهای فکری جدیدی را در ادبیات مقصد شکل دهد.

نظریه بازنویسی و اقتباس لفور، چارچوبی کارآمد برای درک رابطه میان ترجمه، قدرت و فرهنگ ارائه می‌نماید و نشان می‌دهد که چگونه ترجمه‌های ادبی می‌توانند هم‌زمان حامل وفاداری و دگرگونی باشند. این چارچوب برای تحلیل ترجمه‌های ادبی در مطبوعات دوره قاجار نیز کارآمد است؛ زیرا به کمک آن می‌توان چگونگی شکل‌گیری ترجمه‌ها، عوامل مؤثر در بازنویسی و نقش مترجمان در انطباق آثار غربی با ذائقه و نیازهای فرهنگی آن دوره را بررسی کرد.

۳. بحث

داستان روبنسون سوئیسی در روزنامه *ایران* به مدیریت مسئولی و سردبیری محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، در فاصله سال‌های ۱۲۸۹ تا ۱۲۹۲ قمری، از شماره ۱۳۴ تا ۲۴۹، در ۱۱۳ شماره به‌صورت پاورقی^۱، ترجمه و منتشر شده است که به‌عنوان متن اصلی این پژوهش مبنای بررسی قرار گرفته است. در این مطالعه، ترجمه اعتمادالسلطنه را با متن فرانسوی رمان و همچنین ترجمه فارسی مرجان رضایی، که از ترجمه‌های نسبتاً جدید و معتبر این اثر به‌شمار می‌آید؛ تطبیق داده‌ایم و نمونه‌هایی از دگرگونی‌های پدیدآمده در ترجمه اعتمادالسلطنه را بررسی کرده‌ایم. هدف از

^۱ Serialized Fiction

این پژوهش، شناسایی و تحلیل تحریف‌ها، دگرگونی‌ها و مداخلات ایدئولوژیک و گفتمانی در ترجمه اعتمادالسلطنه است؛ تحلیلی که با اتکا به نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه آنتوان برمن و مفهوم بازنویسی و اقتباس فرهنگی در اندیشه آندره لفور انجام می‌گیرد تا منطق حاکم بر این ترجمه و نسبت آن با نظام ادبی و فرهنگی عصر قاجار سنجیده شود.

۱-۳. عنوان داستان

نخستین نکته قابل توجه در بررسی نسخه اعتمادالسلطنه، تفاوت عنوان اثر در سطوح زبانی مختلف است. عنوان اصلی رمان دانیل دفو در زبان انگلیسی «The Life and Adventures of Robinson Crusoe» است؛ عنوانی مفصل که بر زندگی و ماجراهای شخصیت اصلی تأکید دارد. ترجمه فرانسوی این اثر که به عنوان متن واسطه مورد استفاده اعتمادالسلطنه قرار گرفته، با عنوان موجز «Robinson Crusoe» منتشر شده است. در این نسخه فرانسوی، اگرچه در صفحه عنوان تصویر عنوان انگلیسی کتاب درج شده، عنوان رسمی اثر در متن فرانسوی همان صورت کوتاه شده است و عنوان کامل انگلیسی به طور دقیق ترجمه نشده است.

در ترجمه فارسی منتشرشده در روزنامه/یران، اعتمادالسلطنه عنوان «داستان روبن سون سویی» را برای این اثر برگزیده است. این عنوان، با عنوان فرانسوی که نام شخصیت اصلی را در بر دارد تفاوت دارد. این تفاوت در عنوان‌گذاری نشان می‌دهد که دگرگونی‌های ترجمه اعتمادالسلطنه از همان سطح عنوان آغاز می‌شود و متن پیش از ورود به بدنه روایت، در سطح نام‌گذاری دچار تغییر شده است.

۲-۳. آغاز داستان

1632, je naquis à York, d'une bonne famille, mais qui n'était point de ce pays. Mon père, originaire de Brême, établi premièrement à Hull, après avoir acquis de l'aisance et s'être retiré du commerce, était venu résider à York, où il s'était allié, par ma mère, à la famille ROBINSON, une des meilleures de la province. C'est à

ترجمه اعتمادالسلطنه:
مصنف مینگارد که شش روز علی‌التوالی
لیلاً و نهراً کشتی دوچار موجه طوفان و
بوزیدن بادهای سخت منقلب‌الارکان بود
سکنه کشتی جمیعاً از زندگی قطع امید
نموده مرگ را معاینه می‌دیدند. روبن سون

cette alliance que je devais mon double nom de ROBINSON-KREUTZNAER...	با زنش و چهار پسر که بزرگ‌تر آن‌ها ده ساله بود در گوشه نشسته از فرط دهشت و غلبه ترس بخود می‌لرزیدند. (اعتمادالسلطنه، ۱۲۸۹ ه. ق)
ترجمه رضایی: من سال ۱۶۳۲ در شهر یورک و در خانواده‌ای خوب و البته اصالتاً نه اهل آنجا متولد شدم پدرم خارجی و اهل برمن بود که ابتدا به هال آمده بود از تجارت به مال‌ومنالی رسید و پس از ترک تجارت به یورک آمد و آنجا با مادرم ازدواج کرد که نام خانوادگی‌اش رابینسون بود و در آن استان خانواده‌ای سرشناس بودند. نام من رابینسون کرویتزنائر از نام آن‌ها گرفته شده بود... (رضایی، ۱۴۰۳، ص. ۸)	

یکی از روشن‌ترین نشانه‌های فاصله‌گیری ترجمه محمدحسن خان اعتمادالسلطنه از متن مبدأ، نحوه آغاز داستان است. رمان رابینسون کروزو در نسخه اصلی فرانسوی با مقدمه‌ای توصیفی آغاز می‌شود؛ جایی که روایت از تولد راوی، خاستگاه خانوادگی، پیشینه اجتماعی و مسیر تدریجی زندگی او شروع می‌شود و مخاطب به تدریج وارد جهان داستان می‌گردد.

ترجمه منتشرشده به قلم اعتمادالسلطنه، به کلی از این نقطه آغاز فاصله می‌گیرد و داستان را نه از ابتدای آن، بلکه از میانه یک بحران و صحنه‌ای طوفانی آغاز می‌کند. این جابه‌جایی، صرفاً حذف چند بند یا خلاصه‌سازی متن نیست، بلکه تغییر بنیادی در نقطه ورود مخاطب به روایت به‌شمار می‌آید؛ تغییری که موجب حذف کامل بخش‌های مقدماتی و زمینه‌ساز داستان می‌شود و پیوند تدریجی خواننده با سیر شکل‌گیری وقایع را از میان می‌برد.

براساس نظریه برمن، این نوع آغاز می‌تواند مصداق تخریب ساختار روایی و برهم‌زدن توالی طبیعی متن تلقی شود؛ زیرا ترجمه، به جای بازنمایی نظم روایی متن مبدأ، با انتخاب نقطه‌ای متفاوت برای شروع داستان، منطق زمانی و تدریجی روایت را دگرگون کرده است.

۳-۳. پایان داستان

puis enfin, une tem- pête ayant submergé les canots de leurs ennemis, de la manière dont ils les affamèrent, les détruisirent presque tous, restaurèrent leurs plantations,	ترجمه اعتمادالسلطنه: من و زن حالا دیگر پیریم و قیدی هم نداریم. سعادت تا آخر عمر با ما یار خواهد بود چراکه
---	--

en reprirent possession et vécurent paisiblement dans l'île ...	فرزندان ما همه با همت و خوش خلق و سالم و از وضع زندگی خود راضی و در پیش خلق محترم هستند. حالا فریطس و میس‌ژنی رسماً و من و زن اسما رئیس سلسله هستیم... (اعتمادالسلطنه، ۱۲۹۲ ه. ق)
ترجمه رضایی: سرانجام، توفانی کانونهای دشمنشان را نابود کرده بود و دشمنان یا از گرسنگی مرده بودند و یا به دست اهالی جزیره نابود شده بودند و اهالی دوباره مالکیت کشتزارها را به دست آورده و کار را از نو شروع کرده بودند و هنوز در جزیره زندگی می‌کردند. شاید در آینده همه‌ی این وقایع را با چند واقعه‌ی شگفت‌انگیز دیگر که در ماجراجویی‌های دیگر خودم در ده سال بعد رخ داد، برایتان نقل کنم. (رضایی، ۱۴۰۳، ص. ۴۱۵)	

پایان‌بندی داستان در ترجمه محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه از حیث ساختار، محتوا و کارکرد روایی، گسستی آشکار و معنادار با پایان رمان اصلی ایجاد می‌کند. در پایان داستان به زبان فرانسوی، راوی به مجموعه‌ای از رویدادهای زندگی خود اشاره می‌کند؛ این بخش، همانند بسیاری از بخش‌های رمان، واجد لحنی روایی و توصیفی است و بیش از آن‌که حامل داوری ارزشی یا پیام اخلاقی صریح باشد، کارکردی جمع‌بندی‌کننده و آینده‌نگر دارد؛ چنان‌که راوی وعده می‌دهد شرح مفصل‌تر این وقایع و ماجراهای ده سال بعد را در ادامه بازگو کند.

در مقابل، نسخه اعتمادالسلطنه پایانی کاملاً متفاوت ارائه می‌دهد و از حیث کارکرد روایی نیز مسیری متفاوت را دنبال می‌کند. روایت پایانی در این نسخه به‌جای جمع‌بندی ختنی وقایع، به‌سوی تفسیر، نتیجه‌گیری و جهت‌دهی معنایی سوق داده می‌شود و پایان داستان به عرصه‌ای برای بیان صریح داوری‌های اخلاقی و دینی بدل می‌گردد. این جابه‌جایی کارکرد، موجب می‌شود پایان ترجمه‌شده بیش از آن‌که در خدمت به پایان‌رساندن روایت باشد، نقشی تعلیمی به خود می‌گیرد.

بر اساس نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه برمن، این دگرگونی را می‌توان ذیل چند گرایش تحریفی تحلیل کرد. نخست، دگرگونی کارکرد متن که در آن پایان‌بندی از نقش روایی خود جدا

شده و به ابزاری برای انتقال معناهای بیرونی بدل می‌شود. دوم، همگون‌سازی^۱ فرهنگی و ایدئولوژیک که از طریق تزریق نظام ارزشی مسلط جامعه مقصد، بیگانگی و خنثی‌بودن متن مبدأ را کاهش می‌دهد. سوم، «شفاف‌سازی^۲ و عقلایی‌سازی^۳»، به این معنا که پیچیدگی تجربه زیسته و ابهام‌های پایانی رمان اصلی جای خود را به پیام‌هایی صریح و اخلاقی می‌دهد.

۳-۴. عدم پابندی به تاریخ‌مندی داستان

در متن اصلی داستان تاریخ‌مندی یکی از ویژگی‌های مهم ساختار روایی است؛ به گونه‌ای که نویسنده و راوی اول‌شخص، هر دو می‌کوشند وقایع را در چارچوب زمانی مشخص، قابل‌پیگیری و مستند بازنمایی کنند. آغاز داستان با ذکر سال تولد شخصیت اصلی و فاصله رویدادها و دوره‌های زمانی اقامت او، سفر و ماجراجویی او، رمان را به سنت شرح‌حال‌نویسی و رویدادنگاری نزدیک می‌کند. «من سال ۱۶۳۲ در شهر یورک و در خانواده‌ای خوب و البته اصالتاً نه اهل آنجا متولد شدم...» (اعتمادالسلطنه، ۱۲۸۹، ه. ق) این تاریخ‌مندی، افزون بر ایجاد حس واقع‌نمایی، نقشی اساسی در شکل‌گیری شخصیت رابینسون دارد؛ زیرا تحولات فکری، جسمی و روانی او در پیوند مستقیم با گذر زمان، تجربه زیسته و توالی وقایع قابل‌فهم می‌شود.

در مقابل، در ترجمه محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، این مؤلفه اساسی روایی تا حد زیادی حذف شده است. روایت فارسی نه با اشاره به تولد شخصیت آغاز می‌شود و نه در ادامه، اطلاعات روشنی درباره سن شخصیت‌ها، فاصله زمانی میان رویدادها یا ترتیب تاریخی وقایع ارائه نمی‌کند؛ در نتیجه، داستان در فضایی کمابیش بی‌زمان پیش می‌رود و پیوند آن با یک سیر تاریخی مشخص تضعیف می‌شود. حذف تاریخ تولد رابینسون و فقدان نشانه‌های زمانی منظم، باعث می‌شود مخاطب فارسی‌زبان نتواند به‌درستی تشخیص دهد شخصیت‌ها در چه مرحله‌ای از زندگی قرار دارند و رویدادها با چه فاصله و توالی زمانی رخ می‌دهند؛ امری که به تضعیف انسجام زمانی روایت و کاهش عمق شخصیت‌پردازی می‌انجامد.

از منظر آنتوان برمن، این تغییر را می‌توان در چارچوب حذف و نیز همگون‌سازی تحلیل کرد. حذف داده‌های زمانی دقیق، یکی از مصادیق از میان برداشتن عناصر بیگانه و خاص متن

^۱ L'homogénéisation

^۲ La clarification

^۳ La rationalisation

مبدأ است که نقش مهمی در واقع‌نمایی و ساختار روایی آن دارند. همچنین، با حذف نشانه‌های تاریخ‌مند، روایت به متنی عام‌تر و کم‌جزئیات‌تر تبدیل می‌شود که کم‌تر به سنت روایت مستند غربی وابسته است و بیشتر با الگوهای روایت اخلاقی و تعلیمی غیرتاریخی هم‌خوانی دارد. این فرایند، مطابق با تحلیل برمن، به کاهش بیگانگی متن مبدأ و جایگزینی آن با ساختاری آشنا برای فرهنگ مقصد می‌انجامد.

۳-۵. دگرگونی لحن و زبان

در متن اصلی زبان روایت اساساً ساده و روزمره است. راوی وقایع را با لحنی گزارش‌گونه و توصیفی بیان می‌کند و زبان، بیش از آن‌که حامل آرایه‌ها و جلوه‌های بلاغی باشد، در خدمت انتقال مستقیم تجربه و ثبت رویدادها قرار دارد. این سادگی زبانی با ماهیت واقع‌گرای داستان هماهنگ است و به باورپذیری روایت و القای حس تاریخ‌مندی وقایع کمک می‌کند. در متن اصلی، کارکرد ادبی زبان حداقلی است و زبان به سطح گفتار متعارف زمان نویسنده نزدیک می‌ماند.

در مقابل، ترجمه محمدحسن اعتمادالسلطنه با ادبی‌سازی زبان همراه است. نشر او به‌طور محسوس از زبان روزمره فاصله می‌گیرد و به‌سوی نثری نسبتاً مصنوع و آرایه‌مند متمایل می‌شود؛ به‌گونه‌ای که تشبیهات، کنایات، تعبیرهای بلاغی و ترکیبات فاخر جای زبان ساده و خنثای متن مبدأ را می‌گیرند.

«در پس این پشته دشتی است که نمونه از بهشت است انهار جاری اشجار مثمر
نباتات معطر کاش الحال بآن دشت انتقال می‌نمودیم او را گفتیم در کارها صبر و
تأمل خویست عجله و شتاب شیمه اولوالالباب نیست الأمور مرهونه بأوقاتها...»
(همان، ۱۲۸۹ ه. ق)

و یا؛

«از فرط سرما و برودت هوا نزدیک بهم خوابیده چنانکه بیکدیگر التصاق داشتیم
گرمی و نرمی بستر خواب با آن دیگر اسباب مایه کثرت خواب من شده اما
خداوند دانا و بینا و توانا که او را سنه و نومی نیست حافظ و نگاهبان ما بیچارگان
بود. وقتی سر از بستر خواب برداشتیم که شعاع آفتاب یکسره فضای خاک و
سطح آب را فرا گرفته با زن و اطفال گفتیم همانا طلوع آفتاب را خروش خروش

نخست تهنیت گفته بتحیت و سلام اشراق او را پذیرائی نموده نه ما که دعوی شعور و فطانت داریم و پیوسته عمر بغفلت بسر می‌آریم که باید ندای حی علی الصباح خروس و صیاح و خروش او موجب انتباه و آگاهی ما شود...» (همان، ۱۲۸۹ ه. ق)

این تغییر، لحن روایت را از حالت گزارش تجربه فردی به لحنی ادبی سوق می‌دهد. براساس نظریه آنتوان برمن، این دگرگونی را می‌توان در چارچوب گرایش ریخت‌شکنانه تفاخرگرایی^۱ تحلیل کرد؛ یعنی جایی که مترجم با ارتقای سبکی متن، ویژگی بنیادین زبان مبدأ را تضعیف می‌کند. در نتیجه، یکی از مؤلفه‌های مهم روایت اصلی، یعنی بی‌واسطگی زبانی و سادگی بیان، در ترجمه فارسی کم‌رنگ شده است و متن به هنجارهای مسلط نثر ادبی فارسی دوره قاجار نزدیک می‌شود.

۳-۶. تغییر زاویه دید و ریخت‌شکنی روایی

در متن اصلی، روبنسون نه تنها شخصیت محوری داستان، بلکه راوی داستان نیز هست و روایت به‌طور یکدست در زاویه دید اول‌شخص شکل می‌گیرد. این هم‌زمانی شخصیت - راوی موجب می‌شود وقایع زندگی، به‌صورت خطی و تاریخمند، مستقیماً از منظر تجربه زیسته قهرمان روایت شوند و خواننده با آگاهی، تردیدها، داوری‌ها و تحولات درونی شخصیت، بی‌واسطه مواجه گردد. براساس نظریه آنتوان برمن، این ویژگی بخشی از انسجام روایی متن مبدأ است که باید در ترجمه حفظ شود، زیرا به هویت گفتمانی و ساختار روایی اثر تعلق دارد.

در ترجمه محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، این ساختار روایی دچار دگرگونی می‌شود. او خود در جایگاه راوی و ناقل قرار می‌گیرد و روایت اول‌شخص را به نقل غیرمستقیم تبدیل می‌کند؛ به‌گونه‌ای که با جملاتی چون: «روبنسون گفت ثانیاً آنچه می‌توانید و امکان قدرت دارید از مأکول و مشروب و دیگر اشیا لازمه که کشتی ما تحمل نقل و حمل آنرا دارد بردار...» و یا «مصنف مینگارد که شش روز علی‌التوالی لیلأ و نهاراً کشتی دوچار موجه طوفان و بوزیدن بادهای سخت منقلب الارکان بود...» همچنین «چندانکه روبنسون و زن اطفال را تسلی می‌دادند سودمند نمی‌افتاد...» (همان، ۱۲۸۹ ه. ق) فاصله‌ای آشکار میان متن و خواننده ایجاد می‌شود. در نتیجه، صدای یگانه

^۱ L'ennoblissement

راوی اصلی به صدایی ثانویه و میانجی بدل می‌گردد و روایت از حالت خودزندگی‌نامه‌ای خارج می‌شود.

از منظر برمن، این گرایش به از هم‌گسیختن ساختار گفتمانی متن مبدأ و حذف چندصدایی در روایت می‌انجامد. افزون بر این، اعتمادالسلطنه در همین نقل‌قول‌های غیرمستقیم نیز الزاماً به حدود سخن راوی اصلی پایبند نمی‌ماند و بنا بر ملاحظات خود، در انتخاب، حذف یا بازآفرینی وقایع دخل و تصرف می‌کند. حاصل این فرایند، متنی است که نه بازتاب مستقیم صدای رایبسون، بلکه روایتی بازگفته، تفسیرشده و بازسامان‌یافته از سوی مترجم است.

۷-۳. دگرگونی شخصیت‌ها

یکی از تفاوت‌های اساسی میان متن اصلی رمان *رایبسون کروزو* و ترجمه محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، ارائه اطلاعات دربارهٔ شخصیت‌های داستان است. در نسخه فرانسوی، رایبسون کروزو نه تنها شخصیت محوری داستان، بلکه راوی اول شخص آن نیز هست و اطلاعات مربوط به زندگی، ویژگی‌ها و سرنوشت او و دیگر شخصیت‌ها به تدریج و در پیوندی مستقیم با سیر زمانی روایت ارائه می‌شود. برای نمونه، در بندهای پایانی رمان، راوی به ازدواج خود، داشتن دو پسر و یک دختر و سپس مرگ همسرش اشاره می‌کند؛ به گونه‌ای که این اطلاعات در امتداد منطقی روایت زندگی‌نامه‌ای اثر قرار می‌گیرند و به انسجام خطی و تاریخ‌مند روایت کمک می‌کنند.

Cependant je m'établis ici en partie, car premièrement je me mariaï, et cela non à mon désavantage ou à mon déplaisir. J'eus trois enfants, deux fils et une fille; mais ma femme étant morte...	ترجمه رضایی: در این حین، من هم تا حدی سروسامان گرفتم؛ چون اول‌ازهمه ازدواج کردم که کاری مفید و رضایت‌بخش بود و صاحب سه فرزند شدم، دو پسر و یک دختر. اما همسرم درگذشت... (رضایی، ۱۴۰۳، ص. ۴۱۳)
---	--

در مقابل، در ترجمه اعتمادالسلطنه این منطق روایی و شخصیت‌پردازانه دگرگون می‌شود. شخصیت‌ها پیش از موعد و از همان آغاز داستان معرفی می‌شوند و اطلاعات کلیدی مربوط به

آن‌ها جابه‌جا، حذف یا افزوده می‌گردد. مهم‌ترین نمود این دگرگونی آن است که رابینسون از همان ابتدای روایت، مردی متأهل و صاحب فرزند معرفی می‌شود که همراه با همسر و چهار پسرش در طوفان گرفتار شده است: «روبن سون با زنش و چهار پسر که بزرگ‌تر آن‌ها ده‌ساله بود در گوشه نشسته از فرط دهشت و غلبه ترس بخود می‌لرزیدند...» (همان، ۱۲۸۹ ه. ق) حال آن‌که در متن اصلی، رابینسون در نخستین سفر دریایی خود جوانی مجرد است و تجربه‌های بنیادین داستان از جمله گرفتارشدن در جزیره به‌طور کامل در وضعیت تنهایی و انزوا رخ می‌دهند. نکته دیگر آن که اعتمادالسلطنه، تعداد فرزندان رابینسون را نیز تغییر می‌دهد. در متن اصلی، رابینسون دارای دو پسر و یک دختر است، ولی در ترجمه یک فرزند به تعداد فرزندان وی اضافه می‌شود و جنسیت یک فرزند نیز تغییر می‌کند و رابینسون دارای چهار فرزند پسر می‌شود.

افزون بر این، درحالی‌که متن اصلی حتی در پایان داستان نیز از ذکر نام همسر و فرزندان پرهیز می‌کند، اعتمادالسلطنه از همان آغاز برای همسر و فرزندان رابینسون نام مشخص و سن و سال تعیین می‌کند و آنان را به‌عنوان شخصیت‌هایی حاضر و فعال وارد روایت می‌کند. این نوع مشخص‌سازی و بسط زودهنگام اطلاعات، با منطق روایت زندگی‌نامه‌ای و تدریجی متن مبدأ هم‌خوانی ندارد و به تغییر کارکرد شخصیت رابینسون می‌انجامد.

همچنین در متن اصلی، شخصیت رابینسون شخصیتی پویا و در حال شکل‌گیری است. او در آغاز داستان فردی متزلزل و دچار تعارض‌های درونی است؛ بارها خود را به سبب ترک خانواده و بی‌اعتنایی به نصایح پدر سرزنش می‌کند، نسبت به آینده بیمناک است و در مواجهه با تنهایی، بیماری، خطر مرگ و ناامنی، احساس ترس، ناامیدی و درماندگی را آشکارا تجربه می‌کند. این ضعف‌ها و تردیدها بخش جدایی‌ناپذیر شخصیت‌پردازی رابینسون در متن اصلی‌اند و زمینه‌ساز تحول تدریجی او می‌شوند. قدرت‌یابی شخصیت نه امری ذاتی، بلکه حاصل عبور از تجربه‌های سخت، تأمل در وضعیت خود و بازنگری در شیوه زیستن است. حتی ایمان و توکل رابینسون به خداوند نیز در همین مسیر شکل می‌گیرد و به تدریج، از دل تجربه تنهایی مطلق و احساس قرار گرفتن در معرض رحمت الهی پدید می‌آید. از این‌رو، سیر تحول شخصیت رابینسون در متن اصلی، مبتنی بر «شدن» و دگرگونی تدریجی است، نه برخورداری از صفات کامل از آغاز روایت.

این تنهایی در رمان دفو یکی از مؤلفه‌های محوری شخصیت‌پردازی است و نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری کنش‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و تحول درونی رابینسون دارد. او ناگزیر است همه امور را به تنهایی سامان دهد و همین وضعیت، زمینه‌ای برای تأملات درونی، خودانتقادی، بازاندیشی در گذشته و شکل‌گیری تدریجی ایمان فردی فراهم می‌کند. در ترجمه اعتمادالسلطنه، با حضور همسر و فرزندان در متن و مشارکت فعال آن‌ها در مواجهه با طوفان، کمبود آذوقه و دیگر بحران‌ها، این تجربه بنیادین تنهایی به‌طور چشمگیری تضعیف می‌شود. رنج و خطر دیگر امری فردی و وجودی نیست، بلکه به تجربه‌ای جمعی بدل می‌شود و در نتیجه، شدت تأثیر روانی و معنوی وقایع بر شخصیت اصلی کاهش می‌یابد؛

«فریطس نیز از جباخانه کشتی خبر آورد که آلات حربیه از هر قبیل مهیا و موجود است ارنست که بساختن زورق مایل بود از کارخانه نجاری کشتی تخته و تیشه میخ و ارّه آنچه در ساختن زورق بکار آید بعرضه کشتی آورد فرانسوا پسر شش ساله من اسباب صید ماهی از قسم تور و چنگال و شست بدست آورده در پیش من نهاد فریطس و ارنست او را سخریه و استهزا نموده بر او می‌خندیدند و می‌گفتند هیچوقت ما را حاجت باین آلات و ادوات نخواهد شد بچه مناسب آورده...» (همان، ۱۲۸۹ ه. ق)

در ترجمه اعتمادالسلطنه، رابینسون بیش از آنکه فردی تنها و درگیر بحران وجودی و فرایند تدریجی خودسازی باشد، در مقام سامان‌دهنده و هدایتگر خانواده ظاهر می‌شود. بدین ترتیب، مفهوم فردیت مدرن در متن اصلی که بر استقلال، تردید، خطا و تجربه زیسته استوار است، تضعیف می‌گردد و شخصیت به الگویی از پیش ساخته و واجد صفات اخلاقی تثبیت شده بدل می‌شود. رابینسون ترجمه شده کمتر سوژه‌ای در حال شدن است و بیشتر به ناصح و الگوی هنجاری برای دیگران، به‌ویژه خانواده، شباهت دارد؛ امری که او را با انتظارات فرهنگی جامعه مقصد همسوتر می‌سازد.

بر اساس نظریه آنتوان برمن، این دگرگونی‌ها را می‌توان نتیجه تغییرات ساختاری و گفتمانی دانست که از طریق جابه‌جایی زمان ارائه اطلاعات، تضعیف مؤلفه تنهایی و تثبیت صفات مثبت از آغاز روایت، پویایی شخصیت را کاهش داده‌اند. همچنین در چارچوب نظریه بازنویسی لغور،

این ترجمه نه صرفاً انتقال زبانی، بلکه بازآفرینی متن در چارچوب هنجارهای نظام ادبی فرهنگ مقصد است. در نتیجه، شخصیت رابینسون متناسب با کارکرد مورد انتظار روایت در فضای مطبوعاتی و ادبی دوره قاجار بازسامان می‌یابد و از شخصیتی تجربه‌محور و در حال شکل‌گیری، به الگویی نسبتاً تثبیت‌شده و هنجاری تبدیل می‌شود.

۳-۸. غلبه گفتمان تعلیمی و دگرگونی ژانری

در ترجمه اعتمادالسلطنه، متن *رابینسون کروزو* دچار دگرگونی‌هایی می‌شود که فراتر از تغییرات زبانی و سبکی، به بازتعریف کارکرد ادبی و روایی اثر در نظام مقصد می‌انجامد. نخست، اثر از حیث ژانری از یک رمان ماجراجویی - زندگی‌نامه‌ای مبتنی بر تجربه فردی به متنی با ساختار حکایت تعلیمی و پندآموز میل می‌کند. این جابه‌جایی ژانری سبب می‌شود روایت، به جای تأکید بر فرآیند آزمون و خطا و شکل‌گیری تدریجی سوژه مدرن، در خدمت انتقال پیام‌های اخلاقی و تربیتی قرار گیرد؛ امری که با مفهوم بازنویسی و تغییر کارکرد متن در نظریه لفور قابل تبیین است. در رمان اصلی، مفاهیم اخلاقی و دینی عمدتاً به صورت غیرمستقیم و در دل روایت منتقل می‌شوند؛ یعنی از خلال تجربه‌های زیسته شخصیت، واکنش‌های عاطفی، بحران‌های روحی، احساس گناه و لحظات تأمل و پشیمانی رابینسون. در این ساختار، اخلاق نتیجه تجربه است، نه موضوعی که به طور مستقل و صریح به خواننده آموزش داده شود.

در مقابل، اعتمادالسلطنه با افزودن توصیه‌های مستقیم، نتیجه‌گیری‌های اخلاقی و جملات آموزگارانه، مسیر روایت را تغییر می‌دهد و آن را به متنی با کارکرد تعلیمی تبدیل می‌کند. این رویکرد در بخش‌های مختلف ترجمه به وضوح دیده می‌شود. برای نمونه، در موقعیتی که روایت می‌توانست صرفاً پیش برود، راوی وارد متن می‌شود و مخاطب را به انجام مناسک دینی فرامی‌خواند:

«پس از مذاکره شغال و مشاجره اطفال با ایشان گفتم سزاوار آنست که قبل از شروع در کار حمد پروردگار و سپاس خالق بی‌قیاس را تقدیم نمائیم که طاعتش مقوی روح است و شکرش مایه فتوح و همگی متفقاً ادای فریضه نموده جبهه رقیّت بر خاک سودیم.» (اعتمادالسلطنه، ۱۲۹۰ ه. ق)

در این‌جا، روایت متوقف می‌شود و جای خود را به توصیه‌ای صریح و دینی می‌دهد. همین شیوه در پرداخت موضوع مرگ و ترس از آن نیز تکرار می‌شود. به‌جای آن‌که اضطراب یا تردید شخصیت از خلال کنش یا تأمل درونی نشان داده شود، مترجم به بیان گزاره‌ای کلی و آرام‌بخش روی می‌آورد: «من و زن از وصول ساعت مرگ ترسان نیستیم باین دلیل که کسی که همواره در اجرای تکالیف خداپرستی ساعی و پیوسته الطاف پروردگار را قائل و بدان اعتماد داشته باشد از وصول زمان سفر آخرین هراسان نیست.» در بخش‌هایی که به تسلی و مواجهه با رنج اختصاص دارد، این جهت‌گیری پررنگ‌تر می‌شود. اعتمادالسلطنه با بیانی خطابی و حکمت‌محور، جهان را ناپایدار معرفی می‌کند و رنج را امری اجتناب‌ناپذیر می‌داند:

«دنیا و هر چه در اوست ناپایدار و زودگذر است مثل حکیمانست هر چه نباید
دلبستگی را نشاید جهان خانه محن و کاشانه فتن است راحت و عنقا هر دو گویا
مرغ یک آشیانند شادی و کیمیا پنداری شریک یک آسمانند آنچه ما آن را راحت
نام داده‌ایم در حقیقت زحمتی است که بالنسبه بدیگر زحمات گوارا و نیکوتر
است.» (همان، ۱۲۹۰ ه. ق)

در این‌جا، روایت عملاً به بستری برای انتقال آموزه‌های اخلاقی و فلسفی بدل می‌شود. همچنین در روابط میان شخصیت‌ها، نقش راوی بارها به نقش ناصح و مربی اخلاق تغییر می‌کند: «باز دوباره او را ناصحانه پندهای مشفقانه پدرانه دادم که در عتاب بیجا و تغیر بیفایده هیچ سودی نیست بلکه سراسر زیان و علت بدنامی انسانست.» (همان، ۱۲۸۹ ه. ق) این لحن پندآمیز، با منطق روایی متن اصلی همخوانی ندارد و حاصل مداخله مترجم در جهت هدایت اخلاقی خواننده است. افزون بر این، استفاده مکرر از آیات، احادیث و جملات قصار در متن، مانند «الرجل عند الامتحان یکرّم و یهان» و «و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره»، نشان می‌دهد که ترجمه آگاهانه در پی پیوند دادن روایت با گفتمان دینی و اخلاقی فرهنگ مقصد است.

این رویکرد تنها به متن روایت محدود نمی‌شود، بلکه در مقدمه و خاتمه ترجمه نیز به‌صراحت بیان شده است. اعتمادالسلطنه در مقدمه، هدف ترجمه را عبرت‌آموزی، انتقال حکمت و آموزش اخلاق معرفی می‌کند و داستان را حاصل اندیشه یکی از حکمای عصر می‌داند:

«بر ارباب دانش پوشیده نیست که پیوسته حکما و دانشمندان کلام حق را در لباس هزل بیان کرده و تلخی قول صدق را بحکایات بی‌اصل چاشنی داده‌اند که خواننده رشته داستانرا گرفته باختتام حکایت تعجیل کند در ذیل کلام نکت حکمت و دقایق معرفت و مسائل علمی و تجارب نافع اسلاف را در یابد. اینحکایت که از زبان فرانسه ترجمه گردیده و پیرایه روزنامه ایران می‌شود زاده خاطر و نتیجه فکر یکی از حکمای عصر است. اشارات و بیانات اینحکایت همه متضمن دقایق اخلاق حمیده و خصایل نیکو است و در آداب معاشرت و ترک رذایل افعال بزبان کودکان نصایح خوب دارد فکرت دقیق خوانندگان البته بحسن او و لطف بیان آن التفات خواهد کرد.» (اعتمادالسلطنه، ۱۲۸۹ ه. ق)

در پایان نیز با بیان:

«داستان روبنسون سوئیسی که مشتمل بر دقایق تدبیرمنزل از حکمت عملی و بعضی فرایدهای دیگر که برای دستورالعمل معاش و طرز زندگانی نافع است در این نمره که نمره دویست و چهل نهم از روزنامه ایران است بپایان رسید انشاءالله در آتیه تفصیلی مناسب بجای آن نگاشته می‌شود.» (اعتمادالسلطنه، ۱۲۹۲ ه. ق)

این جهت‌گیری تعلیمی را تثبیت می‌کند. این تصریحات نشان می‌دهد که مترجم از ابتدا متن را در چارچوبی کارکردی و آموزشی خوانده و بازنویسی کرده است. از نظر لفور، ترجمه همواره تحت تأثیر ایدئولوژی و انتظارات نظام ادبی فرهنگ مقصد شکل می‌گیرد و ترجمه اعتمادالسلطنه نمونه روشنی از این فرایند است: متنی که در فرهنگ مبدأ بیشتر بر روایت و تجربه فردی استوار است، در فرهنگ مقصد و متناسب با سنت ترجمه دوره قاجار، به متنی با غلبه کارکرد تعلیمی و اخلاقی تبدیل شده است. این دگرگونی نه حاصل تفاوت زبانی، بلکه نتیجه مداخله ایدئولوژیک و فرهنگی در فرایند ترجمه است.

۴. نتیجه‌گیری

بررسی ترجمه محمدحسن خان اعتمادالسلطنه از رمان *روبنسون کروزو* نشان می‌دهد که باید این متن را بیش از آن‌که به مثابه انتقالی وفادار از یک اثر روایی غربی در نظر گرفت، به عنوان نمونه‌ای

معنادار از مواجهه فرهنگ مقصد با رمان مدرن و فرایند بازنویسی ادبی در بافت تاریخی دوره قاجار تحلیل کرد.

ترجمه اعتمادالسلطنه در کلیت خود، از منطق روایی، گفتمانی و زیبایی‌شناختی متن مبدأ فاصله می‌گیرد و به جای بازنمایی تجربه زیسته فردی، تاریخ‌مند و واقع‌گرایانه‌ای که در مرکز رمان دفو قرار دارد، متنی پدید می‌آورد که با افق انتظارات فرهنگی، اخلاقی و آموزشی مخاطب فارسی‌زبان هم‌خوانی بیشتری دارد.

در پرتو نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه آنتوان برمن، می‌توان گفت که ترجمه اعتمادالسلطنه واجد مجموعه‌ای از دگرگونی‌های نظام‌مند است که به تضعیف بیگانگی متن مبدأ و بازآرایی ساختارهای بنیادین آن می‌انجامد.

این دگرگونی‌ها نه تصادفی یا ناشی از ضعف ترجمه، بلکه حاصل نوعی مداخله آگاهانه در متن است که منطق روایی، زمان‌مندی، زبان و کارکرد داستان را با الگوهای مسلط روایت در فرهنگ مقصد همگون می‌سازد. در نتیجه، ترجمه نه صرفاً انتقال معنا، بلکه بازساختن جهان داستان در چارچوبی متفاوت است؛ چارچوبی که در آن، روایت بیش از آن‌که بر تجربه فردی و واقع‌نمایی تاریخی استوار باشد، به‌سوی معناپردازی اخلاقی، تعلیمی و تسلی‌بخش سوق داده می‌شود.

هم‌زمان، تحلیل این ترجمه در چارچوب نظریه بازنویسی آندره لفور نشان می‌دهد که اعتمادالسلطنه متن فرانسوی را در پیوند مستقیم با نیازها و کارکردهای نظام ادبی و مطبوعاتی زمانه خود بازآفرینی کرده است. ترجمه او در بستر مطبوعات، با تأکید بر عبرت‌آموزی، حکمت عملی و اصلاح اخلاقی نشان می‌دهد که رمان غربی نه به‌عنوان یک فرم ادبی مستقل و خودبسنده، بلکه به‌مثابه ابزاری برای آموزش، هدایت و سازگاری فرهنگی فهم و عرضه شده است. از این منظر، ترجمه اعتمادالسلطنه را می‌توان نمونه‌ای گویا از اقتباس فرهنگی دانست که در آن، متن مبدأ دستخوش دگرگونی ایدئولوژیک می‌شود تا با نظام ارزشی و انتظارات مخاطب مقصد سازگار گردد.

بر این اساس، اهمیت ترجمه اعتمادالسلطنه نه در میزان وفاداری آن به متن دفو، بلکه در نقشی است که در تاریخ ترجمه و شکل‌گیری مواجهه ایرانیان با رمان مدرن ایفا می‌کند. این

ترجمه نشان می‌دهد که ورود رمان غربی به فضای ادبی ایران، فرآیندی خطی و ساده نبوده، بلکه از مسیر بازنویسی، بومی‌سازی و تغییر کارکرد عبور کرده است. از همین رو، مطالعه این متن، افزون بر ارزش ترجمه‌شناختی، چشم‌اندازی روشن از نسبت میان ترجمه، نظام ادبی و فرهنگ در ایران دوره قاجار فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که ترجمه در این دوره، بیش از آن‌که بازتاب «دیگری» باشد، آینه‌ای از دغدغه‌ها، ارزش‌ها و افق فکری جامعه مقصد است.

کتابنامه

- احمدزاده، محمدا میر. و زرگری‌نژاد، غلامحسین. (۱۳۸۸). تألیف به‌مثابه ترجمه (آسیب‌شناسی ترجمه‌ها در ایران عصر ناصری ۱۲۶۴-۱۳۱۳ ه. ق. فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س). ۱۹ (۳)، ۲۲-۳۹.
- احمدزاده، محمدا میر. (۱۳۹۰). وضعیت ترجمه، کنشگران و ابعاد آن در دوره قاجار، تاریخ/ایران. ۵ (۶۸)، ۱-۲۶.
- برمن، آنتوان. (۱۳۹۰). ترجمه و جزء کلمه یا بیتوته در دوردست. ترجمه فاطمه عشقی. تهران: نشر قطره.
- پوریزدان پناه کرمانی، آرزو. و میمندی، وصال. (۱۳۹۹). نقد ترجمه عربی مرزبان‌نامه براساس نظریه آنتوان برمن. پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۱۰ (۲۲)، ۲۶۱-۲۹۰.
- پیم، ا.، لیتو، ک.، و کوهیوزاک، پ. (۱۳۹۶). مطالعات ترجمه: یک میان‌رشته. ترجمه ن. مرادیانی و همکاران. تهران: رخ‌داد نو.
- حاجی آقابابایی، محمدرضا. و خسروی، زهرا. (۱۴۰۱). بررسی مقایسه‌ای دو ترجمه از نمایش‌نامه دست‌های آلوده براساس نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه آنتوان برمن. نشریه علمی پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه، ۵ (۲)، ۱۴۰-۱۶۵.
- خسروی‌بیگی، هوشنگ. و فیضی، محمد خالد. (۱۳۹۱). ترجمه در دوره قاجار از ۱۲۱۰ ق. تا پایان دوره مظفری. ادب فارسی، ۲ (۲)، ۱۴۶-۱۲۵.
- دفو، دانیل. (۱۲۸۹-۱۲۹۲ ه. ق.). روبن سون سوئسی. ترجمه محمدحسن خان اعتمادالسلطنه. تهران: روزنامه ایران، شماره‌های ۱۳۴-۲۲۹.

- دفو، دانیل. (۱۴۰۳). *رابینسون کروزو*. ترجمه مرجان رضایی. تهران: نشر مرکز.
- صمیمی، م.ر. (۱۳۹۱). بررسی ترجمه داستان تپه‌هایی چون فیل‌ها سفید براساس سیستم تحریف متن آنتوان برمن. *کتاب ماه ادبیات*، ۶۵، ۴۴-۴۹.
- عباسی، علی، و شریفی، سارا. (۱۴۰۲). تصور ذهنی در گذار از زبان مبدأ به زبان مقصد در امر ترجمه؛ مطالعه موردی رمان میشل استروگف اثر ژول ورن. *پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه*، ۶(۲)، ۲۰۲-۲۲۱.
- عباسی، علی، عبائی، آندیا و شریفی، سارا. (۱۴۰۳). نمود زبان مادری در ترجمه به مثابه مواجهه با هویت و فرهنگ. *پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه*، ۸(۱)، ۵۲-۷۲.
- فارسیان، محمدرضا، و اسماعیلی، نسرين. (۱۳۹۶). بررسی آخرین ترجمه رمان بیگانه بر اساس سیستم تحریف متن آنتوان برمن. *نقد زبان و ادبیات خارجی (پژوهشنامه علوم انسانی)*، ۱۴(۱۸)، ۱۶۹-۱۵۱.
- ماندی، ج. (۱۳۹۲). *معرفی مطالعات ترجمه: نظریه‌ها و کاربردها*. ترجمه ع. بهرامی و ز. تاجیک. تهران: رهنما.
- مهدی‌پرور، فاطمه. (۱۳۸۹). نظریه بر روند پیدایش نظریه‌های ترجمه و بررسی سیستم تحریف متن از نظر آنتوان برمن. *کتاب ماه ادبیات*، ۴۱، ۶۳-۵۷.

Bassnett, S., & Lefevere, A. (1998). *Constructing Cultures: Essays on Literary Translation*. Clevedon: Multilingual Matters.

Berman, A. (1999). *La traduction et la lettre ou l'auberge du lointain*, Paris: Seuil.

Defoe, D. (1719). *Robinson Crusoe* (Tome II, traduit par Pétrus Borel). BIBEBOOK. <https://www.bibebook.com>

Defoe, D. (1965). *The life and adventures of Robinson Crusoe* (Ed. with an introduction by A. Ross). Penguin Books.

Lefevere, A. (1992). *Translation, Rewriting, and the Manipulation of Literary Fame*. London: Routledge.

Munday, J. (2009). *Introducing Translation Studies: Theories and Applications*. London: Routledge.